

## بررسی تکیه کلمه و جمله در گویش سیستان

صدیقه سادات مقداری\*

فاطمه میر\*\*

### چکیده:

تکیه برجستگی یکی از هجاهای کلمه نسبت به هجاهای دیگر همان کلمه یا دیگر کلمات جمله است. در این تحقیق با بیانی ساده به طرح مفهوم تکیه در گویش سیستان و انواع آن، شامل تکیه در کلمه و جمله همراه با ذکر نمونه و کاربرد آن پرداخته شده. به منظور بررسی تکیه، گفتار آزاد و ناآگاهانه مردم عادی ضبط و سپس آوانویسی شده است. هدف اصلی این تحقیق یافتن تفاوتی در تکیه گویش سیستان و تکیه فارسی معیار است. نتیجه آنکه به علت یکسان بودن ریشه این گویش با فارسی معیار، تفاوت چندانی، جز در محل قرار گرفتن تکیه در هجا و تعداد آن در جمله، مشاهده نمی شود.

**کلیدواژه‌ها:** تکیه، گویش، گویش سیستانی، فارسی معیار، واحدهای زبرنجیری.

---

\*. استادیار زبانشناسی همگانی دانشگاه پیام نور

## ۱. مقدمه

سیستان، پهن‌دشت افسانه‌ساز شرق ایران، زاده هیرمند است؛ نیل این سوی عالم. پاره ایرانی این یازدهمین سرزمین نیک اهورامزدا، از شمال و مشرق به افغانستان، از جنوب به شهرستان زاهدان و از باختر و شمال باختری به کویر لوت و شهرستان بیرجند محدود است.

گویش سیستانی یکی از گویش‌های مهم زبان فارسی است که مردم سیستان بدان تکلم می‌کنند و این گویش هم‌اکنون به صورت عمده در منطقه سیستان ایران، سرخس ایران و دشت گرگان جاری می‌باشد (بهاری، ۱۳۷۸:۱۲). زبان مشترک این مردم فارسی رسمی است که کار خواندن و نوشتن و صدا و سیما و کتاب و روزنامه و ادارات دولتی با آن است.

این گویش از سویی بیشترین خویشاوندی واژگانی و دستوری را با گویش فعلی و گذشته خراسانی و فراتر از آن با گونه‌های مرده ماوراءالنهری و کنونی تاجیکی و از سوی دیگر واژه‌های مشترک بسیار با بلوچی دارد که با توجه به پیوندهای تاریخی و پیوستگی‌های جغرافیایی و مهاجرت‌های قومی و خویشاوندی طایفه‌ای، امری طبیعی می‌باشد (محمدی خمک، ۱۳۷۹:۱۱).

گویش سیستانی از گویش‌های وابسته به زبان‌های ایرانی غربی و از شاخه جنوبی آن است که به گروه زبان‌های هند و ایرانی تعلق دارند. محمد معین در مقدمه کتاب برهان قاطع، گویش‌های سگزی و زاوولی (سیستانی) را زیر مجموعه زبان‌های ایرانی ذکر کرده است (نک. معین، ۱۳۶۱).

گویش سیستانی هیچ‌گاه گونه‌ای نوشتاری نبوده است؛ پس اثر مکتوبی نیز که مستقلاً متعلق به گویش سیستانی باشد، وجود ندارد. در کتب ادبی نوشته شده به این گویش در سده اخیر نیز ناهماهنگی‌های بارزی در رسم الخط به چشم می‌خورد. تلاش‌های اخیر برای یکپارچه‌سازی رسم الخط سیستانی، تاکنون با بی‌اقبالی مواجه بوده است.

هر گویش همچون زبان گونه‌هایی دارد؛ گونه‌های مکانی، اجتماعی، تاریخی، ادبی، شعری و غیره. گونه‌های مکانی یک گویش ممکن است از نظر زیرساخت یکسان باشند اما روساخت‌های متفاوتی داشته باشند. گونه‌های متفاوت گویش سیستان که هم‌زمان با گویش معیار آن، در برخی جامعه‌های زبانی در جریان است، شامل گونه زرگری، ادبی (ملایی)، سیدی و عربی می‌باشد (نک. عمرانی، ۱۳۸۷). درخور ذکر است که ممکن است نام بعضی از گونه‌های این گویش (برای مثال گونه زرگری) با نام دیگر گونه‌ها یا گویش‌های ایرانی مشترک باشد. گونه عربی مذکور نیز ربط

و پیوندی با عربی معیار رایج در کشورهای عرب زبان منطقه و یا گویش عربی رایج در خوزستان ندارد؛ بلکه گونه‌ای است که در گذشته در طایفه‌ای به نام عرب (شیخ) تکلم می‌شده است. در ادامه به نقل از عمرانی (۱۳۸۶) این گونه‌ها را به اجمال معرفی می‌کنیم.

### ۱.۱. زرگری

در این گونه از گویش زابل، ساخت هجایی، اصلی زیربنایی و درخور توجه است و گویشور باید بر تقطیع هجایی زبان به عنوان بنیان گفت‌وگوی دوطرفه مسلط باشد؛ زیرا در این گونه، گویش به هجاهای سازنده تقسیم می‌شود و پس از هر هجای اصلی، یک هجای تبعی با ساخت ZV می‌آید و در نتیجه تعداد هجاهای گفتار، دو برابر می‌شود؛ بدین معنا که هر هجا پس از مصوت می‌شکند و هجای جدیدی با صامت آغازین Z شروع می‌شود:

xob → xo-zob , bad → ba-zad , Čow → ČÖ-zow

مصوتِ پس از Z بر حسب قانون هم‌گونی، همان مصوت پیش از Z است؛ بنابراین نخستین هجا، هجای اصلی واژه است و هجای دوم هجایی است هم‌وزن آن با صامتِ نخستین Z که آن را «تبعی» می‌نامیم.

### ۲.۱. ادبی

گونه ادبی سیستانی در مواردی همچون تقلید و ادا، مداحی، متن خوانی، شبیه‌خوانی (تعزیه)، زبان ملایی و سخن‌گفتن از سر تأمل کاربرد دارد. این گونه از چند روی با گونه معیار گویش سیستانی متفاوت است؛ در ساختمان تک‌واژ وجهی «می»، ساختمان تک‌واژ وجهی «ب»، جزء پیشین، ساختمان تک‌واژ نفی و نهی و تکیه فعل‌هایی که تک‌واژ «می» دارند.

### ۳.۱. سیدی

این گونه نیز کمابیش در میان جامعه‌های زبانی ویژه رواج دارد. در آن، واج نخست واژه را حذف می‌کنند و به جای آن واج «س» می‌گذارند. در مرحله بعد واج نخست حذف شده + edi در پایان افزوده می‌شود. مثلاً کتاب به setab-kedi تبدیل می‌شود. حوزه عمل این گونه برخلاف گونه زرگری، واژه است و به همین علت، کاربرد آن از سایر گونه‌های مشابه ساده‌تر است و معمولاً در گروه‌های سنی ده تا بیست سال به سرعت رایج می‌شود.

استثنا: اگر واج نخست واژه‌ای «س» باشد، آن را حذف می‌کنند و به جای آن «ی» می‌آورند. نوع پیچیده‌تر این گونه آن است که به جای edi در پایان واژه، از eb+...+eydi می‌آورند و واج حذف شده را در محل نقطه‌چین می‌افزایند. بنابراین برای نمونه، واژه کتاب به جای set ab-kedi به set ab-be-keydi و سنجید به yinjat-be-seydi تبدیل می‌شود.

#### ۱. ۴. عربی

گونه اخیر را تنها در میان طایفه شیخ، از طوایف سیستان شنیده می‌شود؛ اما رواج گهگاهی آن را در میان باسوادهای سنتی دیگر نیز منتفی نمی‌داند. طایفه شیخ یکی از قدیمی‌ترین طوایف ساکن سیستان است که به علت داشتن سواد سنتی مکتبی، اغلب امور مربوط به خواند و نوشت، نگاه‌داری حساب خمس و زکات، نامه‌نگاری، نوشتن دعا و تعویذ، تلقین میت، مراسم نوحه و عزاء، پیش-نمازی، عقد و شرط و بیع و دیگر حساب و کتاب‌های معمول را، از دیر باز در اکثر روستاهای سیستان برعهده داشته‌است. آشنایی اغلب افراد این طایفه با زبان عربی باعث شده‌است که گونه‌ای به نام عربی در میان آنان رواج یابد.

#### ۲. تعریف تکیه

قبل از پرداختن به پیشینه پژوهش ارائه تعریف تکیه و نواخت به‌عنوان مفاهیم اصلی تحقیق ضروری می‌نماید. ماهوتیان (۱۹۹۷) می‌گویند که به زیروبمی، شدت یا بلندی و کشش موجود در یک هجا که آن هجا نسبت به هجاهای مجاور برجسته می‌نمایند، تکیه گفته می‌شود. مشخصات آوایی برجسته‌کننده تکیه شامل انرژی فراگویی، ارتفاع، زیروبمی و دیرش زمانی هستند. شدت و زیروبمی وابسته به همدند؛ زیرا هجاهایی که تکیه قوی دارند، زیرتر نیز می‌باشند. تکیه از مشخصه‌های مربوط به هجا است (همیز، ۱۹۹۵: ۹۹). او تفاوت بین هجای تکیه‌بر و هجای بی‌تکیه را با استفاده از مشخصه‌های آوایی مشخص کرد. ناتل خانلری (۱۳۳۷: ۳۳) ارتفاع را عامل اصلی تکیه کلمه در زبان فارسی می‌داند. به عقیده وی هجای تکیه‌بر همیشه با افزایش میزان زیروبمی همراه است و زیروبمی نشانه پایدار برجستگی تکیه‌ای در بین هجاهای یک کلمه و یا ساخت واژگانی کلمات است (خانلری، ۱۳۳۷). لسته (۱۹۴۷: ۱۱۴) معتقد است که برای بررسی تاثیر تکیه باید خصوصیات ذاتی واژه‌ها و همخوان‌ها را در نظر گرفت.

نواخت زیروبمی است که بر واژه عمل می‌کند و به زیروبمی که بر روی گروه یا جمله ظاهر می‌شود، آهنگ می‌گویند. هنگامی که هجایی در یک واژه دارای زیروبمی قابل ملاحظه باشد، به طوری که آن واژه را در جمله یا گروهی برجسته بنماید، آن هجا هجای تکیه‌بر نامیده می‌شود و نقطه اوج پیام گوینده است. گوینده در موقعیت‌های گوناگون و برای بیان معانی می‌توانند هرکدام از واژه‌ها را در جمله به صورت واژه تکیه‌بر ادا نماید و به این ترتیب توجه شنونده را به آن واژه معطوف بدارد. لده فوگد (۱۹۷۵) اذعان می‌دارد که هجای تکیه‌بر با میزان انرژی بیشتری نسبت به هجای بدون تکیه تلفظ می‌شود و هجاهای تکیه‌بر معمولاً دارای زیروبمی بالاتری هستند و البته بلندی صدا نیز بر آن تاثیر دارد.

### ۳. پیشینه پژوهش

تحقیقات زیادی درباره تکیه در زبان فارسی انجام شده است. برای بررسی سازه‌های نوایی نیز نخستین پدیده‌ای که بررسی می‌شود، تکیه است (نسپرو و گل ۱۹۸۶). بی جن خان و نوربخش (۱۳۸۵) برای تعریف کلمه واجی در زبان فارسی از پدیده تکیه استفاده می‌کنند؛ به این صورت که هر واحد صرفی در زبان فارسی دارای یک تکیه نخستین است. بی جن خان و نوربخش تکیه را به عنوان شاخصی برای استقلال گروه پی‌چسب در سلسله مراتب واجی به شمار می‌آورند؛ بدین صورت که زنجیره کلمه واجی به اضافه پی‌چسب از الگوی تکیه کلمه در فارسی پیروی نمی‌کند و پی‌چسب‌ها هیچ‌یک تکیه‌بر نیستند. اضافه شدن پی‌چسب به کلمات واجی میزبان، الگوی تکیه کلمه میزبان را تغییر نمی‌دهد و همین رفتار واجی متمایز دلیلی است بر این که پی‌چسب عنصری مجزاست که خود یک کلمه واجی محسوب می‌شود و به همراه کلمه واجی میزبان یک گروه پی‌چسب را تشکیل می‌دهد. ویندفور (۱۹۷۹) به بررسی تکیه در زبان فارسی پرداخته است. وی تکیه فعل را پس‌رونده می‌داند. به این معنا که تکیه فعل بر خلاف تکیه اسم میل به آغاز واژه دارد و بر عناصر ساختمانی قرار می‌گیرد که به فعل نزدیک‌تر باشند. ماهوتیان (۱۹۹۷) نیز اشاراتی به تکیه، کشش و آهنگ در زبان فارسی کرده است. وی درباره کشش واکه‌ها، تفاوت واکه‌های کوتاه و بلند را حشو می‌داند. ماهوتیان جایگاه تکیه در واژه‌های فارسی را کاملاً قابل پیش‌بینی می‌داند و ابزار لازم برای ساختن تکیه در زبان فارسی را شدت و زیر و بمی تلقی می‌کند. به نظر وی، واژگان طبق قواعدی تکیه خود را حفظ می‌کنند ولی زیر و بمی به سطح بزرگتری از واژگان بستگی دارد. وی

آهنگ خیزان - افتان را برای جملات خبری، آهنگ میان خیزان را برای جملات پرسشی بلی - خیر و آهنگ افتان - زیر را برای جملات پرسشی دارای واژه پرسشی ذکر می‌کند و تاکید دارد که اوج آهنگ همواره بر روی اطلاعات جدید می‌باشد؛ مثلاً در جملات پرسشی بلی - خیر که دارای آهنگ خیزان هستند، وی اوج آهنگ را در پایان جمله می‌داند. ژیلبر لازار در کتاب دستور فارسی معاصر (۱۹۵۷)، تکیهٔ واژه در زبان فارسی را مطالعه کرده و نمونه‌هایی از وضعیت تکیه در جملات زبان فارسی ارائه داده‌است. در همین سال، لمتون نیز به نمونه‌هایی از تکیه و آهنگ در زبان فارسی اشاره کرد. فرگوسن (۱۹۵۷)، لازار (۱۹۹۲)، سامعی (۱۳۷۴)، وحیدیان کامیار (۱۳۴۷)، کهنمویی‌پور (۲۰۰۳) و اسلامی نیز از کسانی می‌باشند که تکیه را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند.

در سال‌های اخیر نیز دانشجویانی به بررسی گویش سیستانی در مقوله‌های مختلف پرداخته‌اند که می‌توان از فریده اوکاتی (۱۳۸۷) نام برد که به توصیف ساخت واجی گویش سیستانی ایرانی همت گماشته و نتایج تحقیق وی نشان داده که کشش واکه‌ها در این گویش تمایزدهنده است و تفاوت معنایی ایجاد می‌کند. محمدعلی کیانی قلعه‌نو (۱۳۹۳) نیز به بررسی توصیف و کنایات در گویش سیستانی پرداخته و مدعی شده‌است که کنایات رایج درگویش سیستانی ریشه در زبان روزمره دارد که بعضاً مختص گویش سیستانی بوده و در زبان فارسی با اندک‌تغییری به‌کار می‌روند. شایان ذکر است که تاکنون تحقیق گسترده‌ای در مورد تکیه در گویش مذکور صورت نگرفته که این وجه اهمیت پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.

#### ۴. روش گردآوری اطلاعات

در این پژوهش برای بررسی تکیه، حجمی درخور توجه از گفتار آزاد ناآگاهانهٔ افراد توسط دستگاه ضبط صوت جیبی جمع‌آوری و سپس آوانویسی شده‌است. هر پژوهش نیاز به جمع‌آوری اطلاعات دارد. هرچه اطلاعات جمع‌آوری شده طبیعی‌تر باشند، نتیجهٔ آن پژوهش بیشتر به واقعیات نزدیک خواهد بود. برای نیل به چنین هدفی، در این پژوهش تلاش شده‌است تا فقط گفتار آزاد و ناآگاهانهٔ افراد بومی ارزیابی گردد؛ یعنی در آغاز، گفتار افراد، بدون آگاهی آنها، با ضبط صدایشان جمع‌آوری گردد. بی‌خبر بودن آنها برای آن است که سخن‌گفتن آنها به‌دور از هرگونه نگرانی و اضطرابی باشد. چون در این طرح، ملاک کار گفتار آزاد است، در بسیاری موارد نمی‌توان افراد را به گفتن جملهٔ خاصی وادار کرد و کار محدود به آن چیزی است که افراد بدون آگاهی از

ضبط شدن صدایشان گفته‌اند. بنابراین، کل فرایند کار وابسته به حجم قابل توجه همین گفتار آزاد است. افراد در صورت اطلاع از ضبط صدایشان از پاسخ دادن به طور طبیعی اجتناب می‌کنند و گفتارشان برای بررسی فاقد ارزش خواهد بود. بعد از ضبط، داده‌ها با کسب اجازه از سخنوران و اطلاع دادن به آنها استفاده شده‌اند.

از آنجا که عناصر زبرزنجیری نقشی بسیار مهم در تبیین مقوله‌های دستوری و نیز خوانش‌های معنای واژه و جمله دارند و از آنجا که همواره این سوال مطرح بوده است که آیا عناصر زبرزنجیری در حرکت تاریخی زبان همپای عناصر زنجیره‌ای به پیش می‌روند یا نه، پژوهش حاضر نتیجه‌ای از مقایسه عناصر زبرزنجیری در گویش سیستانی با فارسی معیار است تا به این مهم پاسخ دهد. هدف عمده این پژوهش یافتن پاسخی است به این مهم که آیا تکیه، آهنگ و کشش در این گویش تفاوت‌هایی با فارسی معیار دارد یا نه.

## ۵. یافته‌ها و بحث

در این مقاله سعی شده جا و نقش تکیه در کلمات و جملات گویش سیستانی بررسی شود. همانگونه که گفتیم، برجستگی که به یکی از هجاهای واژه می‌دهیم، تکیه نام دارد. اگر این تعریف را به عنوان یک اصل بپذیریم، دیگر نمی‌توانیم واژه‌های تک‌هجایی را دارای تکیه بدانیم؛ اما واقعیت آن است که «در هر واژه‌ای اگر به تنهایی گفته شود، یک هجای تکیه‌بر با تکیه نخستین وجود دارد. واژه‌های تک‌هجایی نیز به اعتبار مقایسه‌ای که می‌توان بین تلفظ آنها در ترکیب یا در جمله، با تلفظ آنها به تنهایی برقرار نمود، از این قاعده مستثنا نیستند؛ زیرا واژه‌های تک‌هجایی وقتی به تنهایی گفته می‌شوند، با همان فشار و نواختی بیان می‌شوند که در جمله و با تکیه نخستین در آنها دیده می‌شود؛ پس واژه‌های "مداد" [me'dad]، "را" [ra]، "به" [be]، "او" [u]، "پس" [pas] و "دادی" [dadi] همگی به تنهایی تلفظ شوند، دارای یک هجای تکیه‌بر با تکیه نخستین می‌باشند (حق-شناس، ۱۳۷۴).

محل برجستگی که به عنوان تکیه از آن نام بردیم، در واژه‌های مختلف متفاوت است؛ از طرفی «هنگام ترکیب این واژه‌ها در جمله، تنها آن واژه‌ای تکیه نخستین خود را نگاه می‌دارد که از نظر معنی جمله در درجه اول اهمیت قرار گرفته باشد. تکیه‌های نخستین واژه‌های دیگر همگی طبق

قواعد خاصی به تکیه دومین و تکیه سومین تقلیل می‌یابند. بر اثر این تغییرات، تکیه واژه‌ها به تکیه جمله تبدیل می‌شود» (همان، ص ۱۶۴).

برخی از واژه‌ها نیز در جمله هرگز آن قدر اهمیت نمی‌یابند که تکیه نخستینشان را حفظ کنند و گویا تکیه ندارند؛ بنابراین مقوله اخیر را در دو دسته بررسی می‌کنیم:

الف: بی تکیه‌ها، تکیه‌دارها

ب: تکیه در کلمه، تکیه در جمله

### ۱.۵. بی تکیه‌ها:

هم چنان که گفتیم، همه واژه‌ها بیرون از جمله دارای تکیه‌اند؛ بنابراین آنچه این جا مطرح می‌شود، تکیه در جمله است و بر این اساس:

حروف تک‌هجایی بی تکیه‌اند؛

تک‌واژ مستمرساز de:de در حال عادی تکیه ندارد و تکیه روی فعل اصلی همراه آن می‌آید؛

نشانه وابستگی پسین /e/ بی تکیه است؛

نشانه مفعولی /a/ ، /ra/ بی تکیه است؛

نشانه پیوند هم پایگی o / no بی تکیه است.

### ۲.۵. تکیه‌دارها:

تکیه‌دارها شامل تکیه در کلمه، تکیه در گروه و تکیه در جمله می‌باشد که در این مقاله به بررسی تکیه در کلمه و جمله می‌پردازیم:

#### ۱.۲.۵. تکیه کلمه:

الف) تکیه اسم

تکیه اسم روی هجای پایانی است.

a:'il , qo'lam , put'lašk

در مورد اسم‌های مرکب نیز وضع همان است؛ یعنی اگر دو اسم - که هر کدام پیش تر دارای یک تکیه جداگانه بوده‌اند - باهم ترکیب شوند، تکیه نخستین اسم حذف می‌شود و تنها یک تکیه روی هجای

آخر باقی می‌ماند: qolma:'li:: (=غلام علی)

حتی اگر گروهی از واژه‌ها یا جمله نیز حکم اسم را پیدا کنند، باز هم تکیه روی هجای آخر قرار می‌گیرد:

$\text{Na-xo}\check{\text{S}}\text{-e-ma}$  "I dam o 'dam" e dara.

مریض ما، [تا مرگ] «این لحظه و آن لحظه‌ای» [= مدت کوتاهی] دارد.

$\text{em}^{\text{n}}\text{naxo}\check{\text{S}}\text{e maI dam o dame dara}$  "Čezya ke to yag lataka kardey" ?

همین "مریض ما این لحظه و آن لحظه‌ای دارد" چیه که تو پشت سرهم تکرارش می‌کنی؟

اسم‌هایی که دارای علامت جمع باشند، تکیه‌شان به هجای پایانی - که علامت جمع را در خود دارد- منتقل می‌شود:

جدول ۱-۴

جمع		مفرد	
کشاورزان	bazga:'ro	کشاورز	baz'ga:r
گوساله‌ها	gosla:'go	گوساله	gos'la
توله سگ‌ها	kutru'go	توله سگ	kut'ru
کلوخ‌ها	kalo'xa	کلوخ	ka:'lox
درخت‌ها	dra:x'ta	درخت	'dra:xt

اسم‌های غیرساده‌ای که از پیوستن دو اسم یا بیشتر و یک وند «و» حاصل می‌شوند، فقط یک تکیه پایانی دارند؛ در حالی که هر یک از آنها پیش از ترکیب یک تکیه پایانی جداگانه داشته‌اند:

$\text{ba:bow-mo:'ka}$  (= پدر و مادر)،  $\text{zan-o-go:'Ča}$  (= زن و فرزند) (عمرانی، ۱۳۸۶)

تکیه اسامی جمع (گروه نام‌ها) مثل اسم‌های مفرد است:

$\text{relml}'ma, \text{maj}'le:s, 'xalq}$

تکیه اسم‌های مبهم این‌گونه است:

$\text{a:m'gda, 'xe:le, 'yakke, 'kase, 'a:rka, i}\check{\text{C}}\text{ka:dak}$

ب) تکیه صفت

تکیه صفت نیز مثل اسم روی هجای آخر است؛ مگر در واژه‌های  $\text{nami, namo}$  به معنای همان و همین که ممکن است گاهی تکیه‌شان بر هجای نخست باشد.

اگر واژه‌ای مثل فعل امر تبدیل به صفت شود، تکیه آن از هجای نخست به هجای پایانی منتقل می‌شود:

be'Šo:r → 'beŠo:r

(پ) تکیه ضمیر

تکیه ضمیرهای شخصی (= در حالت نهادی) مطابق جدول زیر است:

جدول ۲-۴

'am	گویندگان	۵	'em	گوینده	۱
'šam	شنوندگان	۶	'ot	شنونده	۲
emš'am	گویندگان و شنوندگان	۷	nem'ot	گوینده و شنونده	۳
e'šo/o'šo	دیگران	۸	'i/o	دیگر کس	۴

تکیه ضمیرهای شخصی (= در حالت مفعولی) در زیر آمده است:

جدول ۳-۴

'ma ra	گویندگان	۵	'anm	گوینده	۱
'šma ra	شنوندگان	۶	'tra	شنونده	۲
meš'ma ra	گویندگان و شنوندگان	۷	men'tra	گوینده و شنونده	۳

eš'na/oš'na	دیگران	۸	'Ina /'ona	دیگرکس	۴
-------------	--------	---	------------	--------	---

تکیه ضمیرهای تأکیدی این گونه است:

جدول ۴-۴

'xod ma	گویندگان	۵	'xod me	گوینده	۱
'xod šma	شنوندگان	۶	'xotto	شنونده	۲
'xod mešma	گویندگان و شنوندگان	۷	'xod men	گوینده و شنونده	۳
'xod šo	دیگران	۸	'xod yo	دیگرکس	۴

### ت) تکیه قید

تکیه قید بر هجای پایانی است؛ مگر این قیده‌های زمان مشترک با اسم که در مواضع تاکید و عاطفه می‌توان جای تکیه‌شان را تغییر داد:

'dišna/diš'na ، "پارسال" 'parsal/par'sal ، "پریروز" 'pa:re/pa:'re ، "دیروز" 'Di:ro/di:'ro "دیشب" باتوجه به موقعیت می‌توانند گاهی تکیه آغازی هم داشته باشند. واژه "پیرارسال" باتوجه به موقعیت حتی می‌تواند سه نوع تکیه داشته باشد:

'pe:rar'sal/pe:'rarsal/pe:rar'sal

'Pas sa:ba (=پس فردا)، 'gda šow (=فردا شب)، 'pra:ndišna (=پیشب) دارای تکیه آغازی هستند. این واژه‌ها وقتی اسم زمان باشند، تکیه آنها غالباً روی هجای پایانی است.

'pas'tar-e sa:ba (=پس ترفدا) دارای تکیه روی هجای دوم است.

قید پرسش

'č ende? βar'če? 'key? ag'jâ?

معنای واژه‌ها به ترتیب چه قدر، چرا، کی و کجا می‌باشد.

### ث) تکیه حرف

تکیه‌ی حرف چند نوع است :

حروف تک‌هجایی بی‌تکیه‌اند؛ تکیه حرف اضافه مرکب دوهجایی 'bazaz' (= به‌جز) و حرف اضافه دوهجایی 'maga' (=مگر) روی هجای نخست است. 'be... وقتی حرف اضافه و متمم‌ساز باشد، تکیه می‌گیرد؛ در حالی که نقطه مقابل آن 'xey... تکیه ندارد؛ مگر زمانی که در تقابل با 'be در جمله‌های هم‌پایه قرار گیرد:

Na: 'xey to no na: 'be: to!

اما 'be' وقتی پیشوند قیدساز یا صفت‌ساز باشد، تکیه ندارد.

صفت : be: dar ko'ja, be: va'a , be: 'sed

معنای واژه‌ها به ترتیب عبارتند از: بی‌هوش و حواس، بی‌چاره و بی‌بضاعت، بی‌پناه.

قید : be: mo 'Čak , be: pors o 'pas

تکیه‌ی حروف اضافه‌ی سه‌هجایی 'elæ (=الی) روی هجای نخست است؛ اما هنگام تأکید بر طول مدت به هجای دوم منتقل می‌شود: e'lae؛ در این حالت واکه‌ی دوم نیز کشیده می‌شود. ← e'lae

تکیه حرف‌های ربط (=پیوند هم‌پایگی) 'ama (=اما)، 'vale (=ولی) روی نخستین هجاست.

تکیه حرف ربط 'aga (=اگر=پیوند وابستگی) بر حسب مورد می‌تواند جابجا شود.

تکیه حرف ربط 'a:ne (=یعنی) روی هجای دوم است.

تکیه حرف ربط مرکب چهارهجایی 'a:r'ga e ke (=هرگاه‌که=پیوند وابستگی) روی هجای دوم است.

تکیه حرف ربط مرکب (=پیوند وابستگی) سه‌هجایی 'az 'i ke (=از این که) و 'ta 'i ke (=تا این که) روی هجای دوم است.

در حرف‌های ربط دو/چندتایی تک‌هجایی (=نقش‌نمای پیوند هم‌پایگی مکرر=تکواژ گسسته)، هر جزء تکیه‌ای جداگانه دارد :

'če to bye: , 'Če to nye: ma xa me:ra:

چه تو بیایی، چه نیایی، ما می‌رویم.

#### ۵. ۲. ۲. ۴. تکیه در جمله

آواشناسان به وجود دو نوع تکیه قائل می‌باشند: یکی تکیه واژه و دیگری تکیه جمله. اگرچه تکیه متعلق به هجاست، چون واحد زبان جمله است و انسان در جمله سخن می‌گوید، تکیه همیشه در جمله نمود می‌یابد. به هر صورت در هر واژه‌ای یک هجای تکیه‌بر با تکیه نخستین وجود دارد. وقتی واژه‌ها باهم ترکیب می‌شوند و جمله می‌سازند، تنها آن واژه‌ای تکیه نخستین خود را نگه می‌دارد که از نظر معنایی حائز اهمیت بیشتری است یا مرکز ثقل اطلاع‌رسانی جمله است که به آن "نقطه اطلاع" می‌گویند. تکیه‌های نخستین واحدهای دیگر جمله به تکیه دومین و سومین تبدیل می‌شوند و بر اثر این تغییر و تبدیل‌ها تکیه واژه به تکیه جمله تبدیل می‌شود.

هر جمله تکیه‌های متعدد و متفاوت دارد که از حاصل جمع آنها به منظور گوینده پی می‌بریم. در این میان، جای یکی از تکیه‌ها - که محل اصلی بار پیام است - بارزتر است و فشار روی آن بیشتر. درست به همین علت است که با یک جمله مثلاً پرسشی، بی آن‌که ضرورتی برای تغییر واژه‌ها باشد، تنها با جابه‌جا کردن تکیه قوی‌تر، می‌توان هربار، معنایی جدید القا کرد و پاسخی تازه گرفت.

برای روشن کردن گوشه‌ای از این ویژگی، یک جمله ساده گویش سیستان را - که با این روش، تغییر عاطفی و معنایی می‌دهد و هربار پاسخ جدیدی می‌طلبد - می‌نگریم:

ta: mna dow me:dey ?

"تو هم به من ناسزا می‌گویی؟"

این جمله چهار تکیه دارد - که نشان خواهیم داد - و اگر در هر بار خواندن جای تکیه قوی‌تر را عوض کنیم، به نتایج زیر خواهیم رسید:

1. ta: mna dow me:dey?

دیگران که ناسزا می‌گویند، به جای خود؛ تو دیگر چرا؟

2. ta: 'mna dow me:dey?

چرا دیگری را سرزنش نمی‌کنی؟ مرا مقصر می‌دانی!

3. ta: mna 'dow me:dey?

چرا ستایشم نمی‌کنی؟

4.ta: mna dow me:'dey?

یا از طرف تو یکی خیالم راحت باشد؟

در حقیقت، پاسخی که هریک از جمله‌های فوق می‌طلبند، از این قرار است:

۱. بله، نه تنها دیگران، که حتی من هم به تو ناسزا می‌گویم؛ سزاوار آنی.

۲. بله، به دیگران چه کار دارم؟ طرف حساب من تویی.

۳. نخیر؛ پس می‌خواستی تشویقت هم بکنم؟

۴. چرا که نه؟

به دلیل اهمیت تکیه در تفهیم و تفاهم و نیز با در نظر گرفتن این نکته که تغییر جای یک تکیه - که ممکن است بی‌اهمیت تلقی شود - گاهی موجب سوء تفاهم‌هایی جبران‌ناپذیر می‌گردد، با یک مثال دیگر این موضوع را روشن‌تر می‌سازیم.

mašadi a:li xodyo i kavala ra az pale:z e xaβar xardan mešmarai karda.

مشهدی علی، خودش این هندوانه‌ها را از جالیز خودش برای خوردن ما فرستاده است.

این جمله بدون تکیه، روح و پیام لازم را ندارد و چون مفید معنایی هم نیست، بیان آن اینگونه ممکن نیست؛ اما اگر بخواهیم معنادار باشد، بسته به موضع مخاطب، جمله را به یکی از صورت‌های زیر ادا می‌کنیم:

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که این هندوانه‌ها را کدام "علی" فرستاده، تکیه روی شاخص قرار می‌گیرد و اینطور معنا می‌دهد که مشهدی علی فرستاده است؛ نه کربلایی علی؛ نه حاجی علی و نه کدخدای علی:

maša'di a:li , xodyo i kavala ra az pale:z e xaβar xardan mešmarai karda.

در چنین صورتی، به ویژه آن که مثلاً جمله برای بار دوم هم ادا شود، بعضی از گروه‌های آن حذف می‌شود.

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که این هندوانه‌ها را کدام "مشهدی" فرستاده، تکیه قبلی (mašadi=) حذف می‌شود و تکیه روی "علی" قرار می‌گیرد و مثلاً این‌طور معنا می‌دهد که مشهدی علی فرستاده است؛ نه مشهدی حسین؛ نه مشهدی حسن و نه مشهدی قاسم:

mašadi a:li , xodyo i kavala ra az pale:z e xaβar xardan mešmarai karda.

روشن است که باز هم، بعضی از گروه‌های جمله می‌تواند حذف شود.

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که این هندوانه‌ها را مشهدی‌علی، شخصا فرستاده یا دیگری، تکیه قبلی (a:li) حذف می‌شود و تکیه روی "xodyo = خودش" قرار می‌گیرد و مثلا این طور معنا می‌دهد که مشهدی‌علی، خودش فرستاده است؛ نه مثلا پسرش، دامادش یا همسرش.

mašadi a:li, 'xodyo i kavala ra az pale:z e xaβar xardan mešmarai karda.

روشن است که در شکل اخیر هم، بعضی از گروه‌های جمله حذف یا جابه جا می‌شود.

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که مشهدی‌علی، همین هندوانه‌ها را فرستاده یا هندوانه‌های دیگری، تکیه قبلی (=xodyo) حذف می‌شود و تکیه روی "i=این" قرار می‌گیرد و مثلا این طور معنا می‌دهد که مشهدی‌علی، همین هندوانه‌ها را فرستاده؛ نه هندوانه‌های دیگری - که مثلا ممکن است تصور تعویض آن‌ها رفته باشد:

mašadi a:li, xodyo 'i kavala ra az pale:z e xaβar xardan mešmarai karda.

اگر قرار باشد، تغییری در این ساخت داده شود، مناسب‌ترین تغییر جایگزین ساختن "i=این" با "emlii=همین" است که تاکید بیشتری را می‌رساند.

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که مشهدی‌علی، همین هندوانه‌ها را فرستاده یا مثلا خرپزه یا چیز دیگری، تکیه قبلی (=i) حذف می‌شود و تکیه روی "kavala=هندوانه‌ها" قرار می‌گیرد و مثلا این طور معنا می‌دهد که مشهدی‌علی، هندوانه فرستاده؛ نه خرپزه یا چیز دیگری.

mašadi a:li, xodyo i kava'la ra az pale:z e xaβar xardan mešmarai karda.

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که مشهدی‌علی، این هندوانه‌ها را از جالیزش فرستاده یا مثلا از انبار خانه یا جای دیگر، تکیه قبلی (kava'la) حذف می‌شود و تکیه روی "pale:z=جالیز" قرار می‌گیرد و مثلا این طور معنا می‌دهد که مشهدی‌علی، هندوانه‌ها را از جای دیگری نفرستاده؛ بلکه از جالیز خودش فرستاده.

mašadi a:li, xodyo i kavala ra az pa'le:z e xaβar xardan mešmarai karda.

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که مشهدی‌علی، این هندوانه‌ها را از جالیز خودش فرستاده یا مثلا از جالیز دیگری، تکیه قبلی (pa'le:z) حذف می‌شود و تکیه روی "xā=خود" قرار می‌گیرد و مثلا این طور معنا می‌دهد که مشهدی‌علی، هندوانه‌ها را از جالیز کس دیگری نفرستاده؛ بلکه از جالیز خودش فرستاده:

mašadi a:li , xodyo i kavala ra az pale:z e 'xαβar xardan mešmarai karda.

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که مشهدی‌علی، این هندوانه‌ها را برای خوردن فرستاده یا فروختن یا انبار کردن، تکیه‌های قبلی حذف می‌شود و تکیه روی "xardan=خوردن" قرار می‌گیرد و مثلاً این طور معنا می‌دهد که مشهدی‌علی، هندوانه‌ها را فقط برای خوردن فرستاده؛ نه به هیچ منظور دیگری.

mašadi a:li , xodyo i kavala ra az pale:z e xαβar xar'dan mešmarai karda.

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که مشهدی‌علی، این هندوانه‌ها را فرستاده است که ما بخوریم یا دیگری و دیگران، تکیه‌های قبلی حذف می‌شود و تکیه روی "mešma=ما و شما" قرار می‌گیرد و مثلاً این طور معنا می‌دهد که مشهدی‌علی، هندوانه‌ها را فرستاده است که ما بخوریم؛ نه هیچ کس دیگری:

mašadi a:li , xodyo i kavala ra az pale:z e xαβar xardan meš'marai karda.

اگر مخاطب شک داشته باشد یا نداند که اصلاً مشهدی‌علی هندوانه فرستاده است یا نه، تکیه‌های قبلی حذف می‌شود و تکیه روی "ra'i=راهی" قرار می‌گیرد و این طور معنا می‌دهد که مشهدی‌علی، هندوانه‌ها را فرستاده است:

mašadi a:li , xodyo i kavala ra az pale:z e xαβar xardan mešmarai karda.

اگر به مخاطب قول فرستادن هندوانه داده اما هنوز نرسیده باشد و او شک داشته باشد یا نداند که این قول محقق شده است یا نه، تکیه‌های قبلی حذف می‌شود و برای تاکید، تکیه روی "karda=کرده" قرار می‌گیرد و این طور معنا می‌دهد که مشهدی‌علی، هندوانه‌ها را حتماً فرستاده است:

mašadi a:li , xodyo i kavala ra az pale:z e xαβar xardan mešmarai kar'da.

در کارکرد اخیر، موجه‌ترین تغییر آن است که جمله با افزایش "xα=kα" به این شکل بیاید:

mašadi a:li , xodyo i kavala ra az pale:z e xαβar xardan mešmarai xαkar'da.

مشهدی‌علی ... هندوانه‌ها را از جالیز خودش ... فرستادن که فرستاده است؛ [ مشخص نیست

چرا هنوز نرسیده بهر حال، دلیل نرسیدن عدم فرستادن نیست. ]

در ادامه‌ی بحث بطور جزئی‌تر، جای تکیه را در انواع جمله بررسی می‌کنیم:

الف: جمله‌های دو جزئی

تکیه این نوع جمله بر روی فعل آن است.

ro:z 'bja , Šow byo:'ma , Čilak bČel'li.

اگر جای ارکان این جمله‌ها هم تغییر کند، جای تکیه ثابت می‌ماند:

byo:'ma a:li. BaŠka das yo.

ب: جمله‌های سه جزئی

سه جزئی با مفعول:

تکیه این نوع جمله روی فعل آن است.

ka:lak e zi:r a bkot'tidi.

ga:ndoma ra 'peymak.

معنای جمله‌ها به ترتیب عبارت است از: پشته زیر (=نوعی بوته پراز خار) را کوبیدی. گندم‌ها را پیمان/ وزن کن.

سه جزئی با مسند:

تکیه این نوع جمله روی مسند آن است.

xurda:go re'ga Šta:

kenje yo nafborid e 'mn a.

معنای جمله‌ها به ترتیب عبارت است از: بره‌ها و بزغاله‌ها جدا شده‌اند. دخترش ناف برید (=نشان شده‌ی) من است.

سه جزئی با متمم:

تکیه این نوع جمله روی فعل آن است.

no:na az das me bqap'pi.

em kenja βa to mze:'ba.

joŠondai baley me 'nmeya:fta.

معنای جمله‌ها به ترتیب عبارت است از: نان را از دستم قاپید؛ این دختر به تو می‌برازد؛ جوشاندنی به من سازگار نیست.

سه جزئی با متمم و فعل اسنادی:

تکیه این نوع جمله‌ها روی متمم آن است.

i ko:tana az sar 'am ka:rbāsa.

az xar'dana ke goj e gardana.

معنای جمله‌ها به ترتیب عبارت است از: این کوتاه (شلوار گشادخاص مردان سیستان) از سر همان کرباس است. کلفتی گردن از خوردن فراوان است.

پ: جمله‌های چهار جزئی

چهار جزئی با مفعول و متمم:

تکیه این نوع جمله روی متمم آن است.

go:ča βa kalon'tar xa sey me:na.

me:gi mal az a'qi mga:rdona.

معنای جمله‌ها به ترتیب عبارت است از: بچه به بزرگترش نگاه می‌کند. انگار مال از یاغی می‌گرداند (کنایه‌ای است در ذم اسراف و آن بدین معناست که فقط زمانی ممکن است کسی در ریخت و پاش افراط کند که ثروتی را از چنگ دزدان، در حال غارت نجات داده باشد).

چهار جزئی با مفعول و مسند:

تکیه این نوع جمله روی مسند آن است.

me tra fa:mi'de tma: kardado.

to xamna Čest az xan'a me:d kardi.

معنای جمله‌ها به ترتیب عبارت است از: تو را آدم دانایی پنداشته بودم؛ تو که مرا پاک از خودت نا امید کردی.

چهار جزئی دو مفعولی:

تکیه این نوع جمله روی مفعول بدون نشانه است.

Šir bde go:ča ra.

i pu:tak a sar'oq o ba:n'dok e po:š.

i klava:a ra ra:ng e qol'fi bza:.

معنای جمله‌ها به ترتیب عبارت است از: شیر بچه را بده؛ این نوزاد را بند و قنداق بپوشان؛ این کلاف را رنگ بنفش بزن.

چهار جزئی با متمم و مسند:

تکیه این نوع جمله‌ها روی مسند آن است.

a:ne tra: 'ma:rd me:ge?

یعنی به تو هم مرد می گویند؟

ت) جمله‌های استثنایی

در مورد این جملات دو مورد قابل تشخیص است.

جمله‌های استثنایی یک جزئی بی فعل (=صورت):

تکیه این عناصر بسته به حالات عاطفی گوینده متفاوت است.

abu (=صوت راندن اسب) ، 'čaxa ,koČi (=صوت راندن سگ) ، Čo'ru Čo'ru (=صوت

خواندن مرغ) ، 'aryow (=هورا) ، al'la: (=به به) ، ba:'bow (=حیف) ، 'boi (=صوت تعجب) ،

bo'i (=صوت ناباوری) ، ba:'bey,ba'bey (=صوت درد، ترحم، دل‌سوزی صمیمانه) ، i'dar

(=صوت ناباوری مطلق) ، 'asyey (=هورا! همراه با طنز و تمسخر)

جمله‌های استثنایی یک جزئی بی فعل (=غیر صورت):

تکیه این جمله‌ها نیز بسته به حالات عاطفی گوینده متفاوت است:

'nadro (=فدایت شوم) ، bes'mella (=بفرمایید) ، 'besmella (=در شگفتم) ، 'gda Čeze?

(=چشمم روشن! انکار و حیرت)

جمله‌های دو جزئی بی فعل:

تکیه غالب این جمله‌ها روی گزاره آن‌هاست.

ČaŠloldel to ro: Šey! (=چشم و دلت روشن)

kla: to az 'me! (=کلاه تو [به عنوان مژدگانی] مال من)

da:s do'rost (=دست درست) ؛ از محدود جاهایی است که درست، درست تلفظ می شود.

sar Šmasala'ma:t! (=سرتان سلامت) ؛ در تسلیت گویند.

بخشی از همین جمله‌ها دارای تکیه روی نهاد هستند:

'din dorost (=دین درست) ؛ وقتی این جمله در پاسخ da:s do'rost می آید ، تکیه آن روی نهاد

است.

'del me xoŠ (=دلم خوش!) ؛ با تغییر جای تکیه نوعی طنز سیاه به مشام می رسد.

اگر جمله! Čašlodel to ro:Šey (=چشم و دلت روشن) نیز به صورت Čašlol'del to ro:Še بیاید، طنز و تمسخر و تحقیر مورد نظر است.

## ۵. نتیجه‌گیری

در گویش سیستان تکیه کارکردهایی درخور توجه دارد؛ یعنی اگر دو واژه کاملاً یکسان را از نظر تعداد هجا و واج در نظر بگیریم و تنها محل تکیه را در آن‌ها تغییر دهیم، تغییرات فراوانی در حوزه واژه و جمله، مانند تغییر مقوله دستوری واژه، تغییر مقوله نحوی اسم و گروه اسمی، تغییر در تلقی، تغییر در شخص و زمان فعل و تغییر گروه اسمی و صفت به فعل جمله یا برعکس خواهیم دید. قواعد تکیه کلمه را می‌توان جدا از مقصود گوینده و موقعیت گفتگو توصیف کرد؛ اما تکیه جمله نه تنها تابع قواعد آوایی هر زبان بلکه متأثر از مقصود گوینده نیز هست و از این رو، قواعد تکیه-گذاری در جمله، قدرت تعیین جای دقیق تکیه در جمله را ندارد؛ بلکه صرفاً تمایلاتی کلی را نشان می‌دهد که به کمک آنها می‌توان جای تکیه را در عموم موارد پیش‌بینی کرد. در مواردی، هنگامی که واژگان اعم از صفت، فعل، قید، ضمیر و به ندرت اسم واژه تکیه بر جمله می‌شوند، معمولاً تکیه-شان به هجای اول یا هجای دیگری منتقل می‌شود. به علاوه، جایگاه واژه تکیه بر جمله با توجه به بافت غیرکلامی تغییر می‌کند نه طبق ساختار جمله. گاهی تکیه واژگان، تحت تاثیر بافت کلامی و مجاورت با واژگان دیگر از تکیه آنها تبعیت می‌کند. به علاوه، برخی واژگان دارای تکیه دومین هستند. در جملات وابسته نیز تکیه آخرین واژه قابل پیش‌بینی نیست. تکیه‌ی اسم، صفت، قید، مصدر، ضمیر و هر واژه‌ای از هر مقوله‌ی دستوری دیگر که در جایگاه اسم یا صفت بکار رود، هم در گویش فارسی و هم سیستانی روی هجای آخر است. تکیه برخی واژه‌های مرکب در گویش فارسی معیار روی یکی از هجاهای غیر آغازین و غیر پایانی ظاهر می‌شود در صورتی که در گویش سیستانی روی هجای آخر می‌باشد. در حروف ربط ساده و مرکب تکیه بر هجای آغازین ظاهر می‌شود اما در گویش سیستانی بسته به تعداد هجایشان جایگاه تکیه متفاوت است. در حروف اضافه هجای پیش از مصوت پایانی /e/ با تکیه است که در گویش سیستانی تکیه حروف اضافه دو هجایی و سه هجایی روی هجای نخست آنان می‌باشد. در گویش سیستانی مانند فارسی، با توجه به این که هر جمله تکیه‌های متعدد و متفاوت دارد که از حاصل جمع آنها به منظور گوینده پی می‌بریم، جای یکی از تکیه‌ها بارزتر است و فشار روی آن بیشتر؛ و درست به همین دلیل است که

با یک جمله‌ی مثلا پرسشی بدون این که ضرورت تغییر واژه‌های آن پیش آید، تنها با جابه جاکردن تکیه ی قوی تر، می‌توان هر بار، معنایی جدید القا کرد و پاسخی تازه گرفت.

### کتاب‌نامه

۱. اسلامی، محرم. (۱۳۸۸)، تکیه در زبان فارسی، اولین همایش ملی زبان شناسی، اسفند ۱۳۸۸، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.
۲. بهاری، محمدرضا. (۱۳۷۸)، زبان‌شناسی عملی، بررسی گویش مردم سیستان. زاهدان، ناشر: مؤلف.
۳. حق شناس، دکتر محمدعلی. (۱۳۷۴)، آواشناسی (فونتیک)، انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
۴. سامعی، حسین. (۱۳۷۵)، تکیه فعل در زبان فارسی، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران
۵. عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۶)، گونه (لوترر، آرگو، جارگون، کنت)، از مجموعه طالع مسعود، به کوشش مصطفی منصف و حمید صدری، اصفهان، کلبه ی کتاب.
۶. عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۷)، «میانجی، واج است یا تک واژ؟ هردو یا هیچ کدام؟» مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی.
۷. لازار، ژیلبر. (۱۹۹۲)، دستور زبان فارسی معاصر. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: انتشارات هرمس.
۸. محمدی خمک، جواد. (۱۳۷۹)، واژه نامه سکزی. تهران. سروش.
۹. معین، محمد. (۱۳۶۱)، برهان قاطع، انتشارات امیر کبیر.
۱۰. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۳۷) وزن شعر فارسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. نوربخش، ماندانا و بی جن خان، محمود. (۱۳۸۵)، واج شناسی نوایی و زبان فارسی، ویژه‌نامه زبان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی، ش ۱۴ و ۱۵.
۱۲. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۴۷)، تکیه در زبان فارسی، پایان نامه دکترا: دانشگاه تهران.

1. Ferguson, C. A. (1957). "Word Stress in Persian",

Language, 33(2), 123-135.

2. Hayes, Bruce. (1995) .” Metrical stress theory: Principles and Case Studies. ” Chicago: The University of Chicago Press. Pp. xv + 455.
3. Kahnemuyipour, A.(2003). “Syntactic categories and Persian stress”, **Natural Language and Linguistic Theory**, 21, 333-379.
4. Ladefoged, P.(1975). **A Course in Phonetics**. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
5. Lehiste, I. (1977). **Suprasegmentals**. Massachusetts: The M.I.T press.
6. Mahootian, S. (1997). **Persian: Descriptive Grammar**. London: Routledge
7. Nespor, M. and I. Vogel. (1986). **Prosodic phonology**. Dordrecht: Foris publication.
8. Windfuhr, G. (1979). **Persian Grammar: History and State of its Study**. Berlin: Walter de Gruyter.